سخنی کوتاه درباره مینی مالیسم (قسمت پایانی)

جان بارت

پارسی نژاد، کامران

تمامی داستانها،اعم از کلاسیک و مدرن،می‏توانند به چندین روش محدود و کوتاه گردند.برای تبدیل اینگونه آثار به داستانهای مینی‏مالیستی باید عناصری چون ساختار،شیوهء روایتی،وحدت،شخصیت‏پردازی و...تحول‏ یابند.بر این مبنا عناصر اصلی تشکیل‏دهندهء داستانهای مینی‏مالیستی عبارتند از:

الف)واژه‏های کوتاه و کوچک

ب)جملات و پاراگرافهای کوتاه

ج)شخصیتهای محدود

د)کنش و واکنش محدود

ه)حجم کم‏اثر

ی)گنجاندن تعداد کمی داستان در یک مجلد

سبک داستانهای مینی‏مالیستی آنچنان است که در آن،واژه‏ها فاقد هرگونه‏ پسوند و پیشوند هستند.جملات بسیار کوتاه و موجز انتخاب می‏گردند.

اسکلت‏بندی و ساختار جملات حتما باید یکسان باشند.از علم بیان به گونه‏ای‏ استفاده می‏شود که هیچ‏گونه کنایه،استعاره،ایهام و تشبیه در بافت داستان‏ یافت نشود.لحن راوی نباید آنچنان حس‏برانگیز باشد که خواننده احساس‏ کند عمدی در کار است.به عبارت دیگر راوی باید بسیار ساده،بی‏آلایش و به دور از هرگونه جمله حس‏برانگیزی به توصیف حوادث بپردازد.

برای پی‏ریزی ساختار و زیربنای داستانهای مینی‏مالیستی،توجه به موارد زیر ضروری است:

1)شخصیت‏پردازی سطحی با تعداد شخصیتهای محدود

2)خلق زمینه‏چینی بسیار کوتاه

3)تدوین عمل صعودی،نقطه اوج و عمل فرودی کوتاه و سریع

4)ایجاد فضا و مکان مینی‏مال و محدود

5)خلق طرح مینی‏مال

باید به این نکته مهم توجه داشت که در راستای خلق یک اثر مینی‏مال باید تمامی موارد فوق در نظر گرفته شود و در ساده‏ترین شکل به کار آید.ساموئل‏ بکت در کلام یکی از شخصیتهای نمایشنامه‏اش گفته است: «هیچ چیزی برای گفتن وجود ندارد.هیچ چیزی وجود ندارد که بتوان آن را توصیف کرد.هیچ چیزی برای مخاطب قرار گرفتن وجود ندارد.هیچ توان‏ و نیرویی برای گفتن وجود ندارد.هیچ میلی برای گفتن نیست.با این حال‏ همه مجبور به سخن گفتن هستیم.»

البته همیشه در یک اثر اینگونه نبوده که تمام شخصیتها میلی به سخن گفتن‏ نداشته باشند.کلیسای کاتولیک رم در قرون وسطی به دو شیوه عبادت و نیایش خداوند اذعان داشت:یکی تارک دنیا شدن و در گوشه عزلت و دل‏ غارها و اتاقهای خالی کشیشان عبادت کردن،و دیگری عبادت خداوند در تقابل با زندگی و توجه به امور سایرین.

منتقدین وادی ادبیات این دو شیوه را به عاریت گرفتند و آثار بکت و جیمس‏ جویس را در دو گونه متضاد قرار دادند.هر نویسنده‏ای با توجه به علایق خاص‏ خود میزان تأثیرپذیری از گذشته و حال و شرایط و محیط زندگیش نوع ادبی‏ خود را گزینش می‏کند.به همین دلیل یکی چونان راهبی تارک دنیا عمل‏ کرده و داستانهایش را در محیطهای بسته و در فضایی آرام خلق می‏کند و دیگری بیرون می‏زند و با مردم مواجه می‏شود.

ریموندکارور Carver)(Raymond ،نویسنده مشهور مینی‏مال،به دلیل‏ فشارهای اقتصادی و مشغله کاری که داشته در یک ربع زمان فراغت خود اقدام به خلق داستان،آنهم از نوع مینی‏مال می‏کرده است.اگرچه او در ابتدا به اجبار به خلق داستانهای بسیار کوتاه پرداخت،اما بعدها این کار را به صورت‏ حرفه‏ای دنبال کرد.او خود را مقید کرد که حتما داستانهای مینی‏مالیستی‏ خلق کند.«کارور»بتدریج دریافت که خود جریان‏ساز و مبتکر یک حرکت‏ ادبی شده است.

«بورخس»به دلیل دیگری به داستانهای بسیار کوتاه روی آورد.چشمان او رفته رفته کم‏سو شد،به همین دلیل دیگر تمایلی به خلق آثار بلند نیافت و به خلق آثار کوتاه متمایل شد.

البته در ارتباط با نحوه شکل‏گیری قالب اینگونه آثار،جامعه‏شناسان ادبی، منتقدین فرهنگی و بسیاری از نظاره‏گران ادبی بر این باور هستند که عوامل‏ تاریخی،فلسفی،اجتماعی و اقتصادی مختلفی در این کار سهیم‏اند.آنها روی‏ آوردن به چنین نوع ادبی را تنها در جبری که نویسندگانی چون بورخس،کارور و بکت مجبور به دنبال‏روی از آن شدند،نمی‏دانند.

میزان تأثیرگذاری ارنست همینگوی بر ریموند کارور بقدری زیاد و محسوس‏ است که کارور بر نویسندگان جدید داستانهای کوتاه آمریکائی توانست تأثیر بگذارد.کارور توانست کلیه مباحثی که در مدرسه‏های داستان‏نویسی در آمریکا تدریس می‏شد را تغییر دهد.

سئوالی که در اینجا مطرح می‏شود این است که چرا چنین تحولی از این دست‏ پیش از اینها به وقوع نپیوست؟و چرا به شکل یک حرکت فردی برای یک‏ نویسنده ظاهرا شجاع درآمد؟

بی‏شک نیاز به روی آوردن به چنین قالبی پیش از این افراد هم توسط دیگران‏ احساس شده است؛نویسندگانی که بطور مستقیم و غیر مستقیم با چنین‏ جریانی درگیر شده‏اند.از میان این افراد فقط چند تن بودند که به دلیل شرایط خاص خود یا شجاعتی که داشتند،اقدام به خلق چنین آثاری کردند.

سئوالی که در اینجا پیش می‏آید این است که موقعیت و شرایط نویسندگان‏ رئالیست مینی‏مال آمریکا،بین سالهای 1970 تا 80 چگونه بوده است؟

طی مصاحبه‏ای که با آنها داشتیم و پس از مطالعه نقدهایی-چه مثبت و چه‏ منفی-که روی آثار آنها شده بود و نیز پس از برخورد با نوقلمانی که به تازگی‏ قدم به عرصه ادبیات گذاشته‏اند،دریافتم که چنین حرکت و جریانی بدون‏ سازماندهی و نظم خاصی شکل گرفته است.

برای نویسندگان آمریکایی،جنگ ویتنام چونان ضربه‏ای مهلک بود که‏ پس از آن باعث گردید این دسته از نویسندگان دیگر تمایلی به صحبت کردن‏ نداشته باشند.در آثار نویسندگان مینی‏مال چون«آن بیتی» (Ann Beattie) ،«جینی آن‏فیلیپس» (Jane Annephillips) و«بابی آن‏ ماسون» Mason)(Bobbie Ann معمولا چنین جمله‏ای دیده می‏شود: «نمی‏خواهم درباره‏اش صحبت کنم»

باید اذعان داشت چنین حالتی در میان تمام مردم دیده می‏شده و تنها به‏ شخصیت داستانی نم (nam) سرباز کهنه‏کار در رمان آن بتی (Ann Bettie) خلاصه نمی‏شود.

در حقیقت یکی از دلایلی که موجب شد نویسنده‏ها تمایلی به صحبت کردن‏ نداشته باشند و بتدریج قالب و ساختار داستانهای خود را کوچک کنند،جنگ‏ و کلیه مسائل پیرامون آن بوده است.از این میان می‏توان به داستانهای‏ همینگوی مخصوصا داستان«خانه سرباز» (Soldier"s Home) اشاره‏ داشت.

در این میان عوامل دیگری هم در پیدایش داستانهای مینی‏مال تأثیرگذار بوده‏اند.بحران سالهای 73 تا 76 و دیگری واکنش جهانی نسبت به بی‏هدفی‏ و فزونی‏طلبی‏های آمریکاییها باعث شد تا نویسندگان آمریکائی رفته رفته‏ قالب آثار خود را محدود سازند.

کاهش میزان مطالعه و نگرش داستان،هم در جوامع جوان پدید آمد و هم‏ در میان پیش‏کسوتان.میزان تولید آثار نویسندگان بسیار پائین آمد.بسیاری‏ از این افراد دست پرورده سیستمی بودند که آنچنان پایبند تربیت علمی‏ نویسندگان و تحصیلات عالی نبود.جامعهء آن دوران در پی وقت‏گذرانی، مشاهدهء ماجراهای دراماتیک و کسب تجربه از طریق تلویزیون و سینما بودند.

در این میان عدم توجه آنها به ادبیات جای شگفتی نیست.این سخنان به‏ معنی بی‏اعتبار کردن آثار و شخصیت نویسندگان و اصولا آموزش همه جانبهء تخصصی نویسندگان نیست.و به این معنی هم نیست که نویسندگان‏ پیش‏کسوت هم آموزش تخصصی ندیده‏اند،دارای ارزش و اعتبار خاص‏ خود نیستند.البته برخی از آنان آثارشان ارزشمند بود و بعضی هم نبود؛همانطور که بسیاری از نویسندگان امروز،گاه آثارشان ارزشمند و گاه بی‏ارزش است.

در میان خیل عظیم نویسندگان عده‏ای هم هستند که با خود عهد کرده‏اند که از جنبه‏های مختلف تخصصی و تکنیکی خود را به حد والایی برسانند.

غالبا این دسته از نویسندگان جزء معدود نویسندگانی نیستند که به نان شب‏ محتاج باشند.نویسندگان مینی‏مالیسم بزرگترین حربه خود را در ساده‏نویسی‏ و استفاده از واژگان ساده و کوچک می‏دانند.چیزی که برای افراد سطحی و عامی جالب توجه نیست.

باید به این نکته توجه داشت که رمانهای طولانی و حجیم همچنان برای‏ خود در میان طبقه عام جایگاهی دارند.آنها بیشتر دوست دارند اینگونه آثار را در سفرهای طولانی،کنار سواحل و در اوقات فراغت مطالعه کنند.در عین‏ حال بیشتر آنها غالب اوقات خود را صرف تماشای تلویزیون،ویدئو و سینما می‏کنند.

در سالیان اخیر آن دسته از داستان‏خوانها بیشتر از آنکه داستان کوتاه بخوانند به مطالعه رمان تمایل دارند.انسانها بیشتر دوست دارند هنگام مطالعه،وقفه‏ای‏ در طرح داستان رخ ندهد؛یعنی به جای خواندن چندین داستان کوتاه با مضامین و طرح‏های مختلف،دوست دارند یک داستان بلند و طولانی را مطالعه کنند،گوئی لذت بردن از مطالعه را در تداوم آن می‏دانند.

یکی از نویسندگان استرالیایی به نام«روبرت ماسیل» (Robert Musil) در سال 1930 در یکی از رمان‏هایش به نام«انسان بدون ماهیت»اینچنین‏ گله می‏کند:«ما در عصر مجلّه زندگی می‏کنیم».او معتقد است که انسان‏ قرن بیستم تحمل و صبر مطالعه داستان را ندارد.این گفته در شرایطی بیان‏ شده که غالبا مجلات آمریکائی متمایل به چاپ داستان کوتاه بودند.داستانهای‏ کوتاه آن دهه بیشتر به داستانهای بی‏پرده،دموکراتیک و قابل حس مبدل‏ گشته بودند.این داستانها بسیار به فرهنگ عوام توجه داشتند و دوست داشتند وارد جزئیات زندگی مردم شوند.

مردم قرن حاضر نسبت به داستانهایی که ساختارشان شباهت کامل به افسانه‏ها و حکایات قدیمی دارند،واکنش نشان داده و دیگر از آنها لذت نمی‏برند.حتی‏ در قبال طنز و شیوه‏های منسجمی که بر پایه عقلانیت محض استوار هستند نیز واکنش نشان می‏دهند.جالب توجه است که مردم نسبت به نویسندگان‏ مینی‏مال چون دونالد بارتلم‏1،روبرت کوور2،استانلی اکلین‏3،ویلیام گادیس‏4، ویلیام گاس‏5،جان هاکس‏6،کورت ون‏گات‏7،ژوزف هیلر8،توماس پینچون‏9، نیز واکنش نشان داده و نسبت به مشاهده رئالیسم خشن و بی‏رحمانه‏ای که‏ در مجموعه آثار آنها رؤیت می‏شده،ابراز ناراحتی کردند.

در این دوره از زمان،واکنش شدید مردم متوجه وجوه اغراق آمیزی شد که‏ آمریکاییها به توسط شگرد تبلیغاتی خود آغاز کرده بودند.این تبلیغات هم از جنبه اقتصادی صورت می‏پذیرفت و هم از جنبه سیاسی.آنها به شیوه خاص‏ خود مبادرت به طرح دروغهای بسیار بزرگ و عجیبی نمودند.پس جای‏ تعجب نیست که داستانهای آن دوران فاقد هرگونه الهام،مضامین معنوی و فلسفی باشند.

مردم بر این باورند که زبان به هر دلیل و علتی دچار تزلزل،ناهنجاری و درهم‏ریختگی شده است.سرآمد دیدگاه و آراء نسل از میان رفتهء پس از جنگ‏ جهانی اوّل در جمله شخصیتی داستانی به نام فردریک هنری در رمان«وداع‏ با اسلحه»همینگوی خلاصه می‏شود: «واژه‏های بی‏مسمّی همچون افتخار،شکوه،شجاعت و تقدس،زشت و بی‏مفهوم هستند.»

در ابتدای عصر ماشین بسیاری از مردم مجذوب تکنولوژی و ماشین شدند اما پس از غرق شدن کشتی تایتانیک بسیاری از این توّهمات بر باد رفت.

پس جای تعجب نیست اگر مردم خسته و بی‏روح به این نتیجه برسند که‏ «هر چه کمتر بهتر»است.از این رو نویسندگان مینی‏مال که داستانهای بسیار کوتاه خلق کردند،جدا از تحولات عظیم تاریخی و فردی،به این نتیجه رسیدند که باید قوانین مدونی برای این نوع ادبی وضع کنند.همین تحوّل به صورت‏ ناخودآگاه در تاریخ فلسفه و فرهنگ ملل نیز رخ داد.

خوانندهء داستانهای مینی‏مال علی‏رغم سادگی‏یی که در ساختار این داستانها بود آنچنان که باید،از مطالعه اینگونه آثار لذت نبردند.در این میان عده‏ای‏ هم هستند که بسیار به ساختار داستانهای مینی‏مال پایبندند و از مطالعه آثار هنرمندانی چون امیلی دیکینسون (Emily Dickinson) لذت می‏برند.